

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»
بن – المان ، دسمبر ۱۹۹۴

شکار افعی

این شعر در دوران بیدادگری و خون ریزی تنظیم ها در کابل، سروده شده است :

تا مشرب ندانند ، دستار می زنم
نکتائی و دریشی بود رسم کافران
در سر پکول می نهم از بهر افتخار
باشیوه دگر همه جا جلوه می کنم
تا شهره شد به نام مجاهد مقام من
آخر کشید کار به دولتمداری ام
دارم تلاش تا همه رقص به ساز من
دیوانه نیستم که دهم از کف این مقام
هرمال اگر به دست رسد چور می کنم
رسوائی ام به کوچه و بازار سرکشید
بنیاد اتفاق به تحریک دشمنان
از نام ارگ تا به دم مرگ نگذرم
تا گندم امید فگندم در آسیاب
در آسیاب قهر و غضب شهروقریه را
تا خوب تر به باد رود خاک مملکت
پرسند اگر که شهر ز قهرت خراب شد
گویند تیره بختی مردم ز حد گذشت
این نیز حکمتیست که با خدعه و فریب
بی سر فتاده قافله زندگانی ام

هم ریش می گذارم و چلتار می زنم
تن در غلاف کشته و ایزار می زنم
با افتخار دست به کشتار می زنم
در چشم دشمنان ز حسد خار می زنم
من خود قدم به شیوه اشرار می زنم
این لقمه را ز طالع بیدار می زنم
خوش نغمه ای به پرده مضمار می زنم
هر کس مخالف است به تلوار می زنم
هر سر که زیب تن نبود دار می زنم
آتش دگر به کوچه و بازار می زنم
برهم به نفع غیر به صد بار می زنم
در ارگ بوسه بر در و دیوار می زنم
چار آسیاب طاس شش و چار می زنم
می کوبم و چو گرد به دیوار می زنم
راکت به صبح و شام و شب تار می زنم
خود را دگر به کوچه انکار می زنم
خوش بخت من که راکت بسیار می زنم
زخم زبان به هموطن و یار می زنم
بانگی به یاد قافله سالار می زنم

با شعر تر ز تیرکش طعن و لعن «اسیر»

افعی شکار می کنم و مار می زنم